

مجازات خداوند از طریق اسباب و سائل همین عالم است .

مولانا در دفتر سوم در زمان داود نبی داستان قتلی را بیان میکند که قاتل گریخته و بعد نشان میدهد که چگونه قاتل گمنام مجازات میشود . داستان چنین است

کسی دیگری را میکشد و اموالش را تصاحب میکند و بعد سالها نا خواسته با پسر مقتول بر سر مالی دعوا سر میدهد و قاتل به شکایت نزد داود می رود . داود از پرسش و پاسخ میفهمد که مدعی مال ، خودش قاتل پدر طرف دعوا می باشد و بعد مولانا چگونگی مجازات قاتل ها را چنین بیان میکند . ابتدا حلم حق مدارا میکند تا زمانش برسد

حلم حق گرچه مواساها کند - لیک چون از حد بشد پیدا کند

حلم و رحمت حق یاری میکند اما اگر از حد گذشت زشتیها را رسوا و آشکار میکند  
خون نخسپد درقتد در هر دلی - میل جست و جوی و کشف مشکلی .

دردلها میل جستجو می افتد تا قاتل پیدا شود . خداوند داور است و به اقتضای این داوری مردم هم جستجوگر میشوند و پرسش آغاز میگردد که چه

شد قاتل و مجرم آیا پیدا شد ؟ این جوششها همان نخسپیدن خونهاست

اقتضای داوری رب دین - سر بر آرد از ضمیر آن و این

کان فلان چون شد چه شد حالش چه گشت - همچنانک جوشد از گلزار کشت  
جوشش خون باشد آن وا جستها - خارش دلها و بحث و ماجرا .

بعد این خارشهای دل باز دردلهایی انگیزه مجازات تولید میشود و بجائی می رسد که قاتل از طریق اسباب همین عالم به داوری کشیده میشود و مجازت میشود تا خارش دلها و واجستها روحی آرام گیرند .